

مطالبات و اعتراضاتِ معلمان و انتظارات دیگران !

(بخش دوم)

حسین اکبری

معمولا هر رخداد اعتراضی فراگیر در مرکز توجه احزاب و سازمان ها و روشنفکران از هر نوع و گرایش قرار می‌گیرد، به ویژه آنکه این رخداد سطحی از پیشرفت و پیروزی را به دست آورده باشد. و درست به همین دلیل هم انتظاراتی را برمی‌انگیزد. معمولا این انتظارات دودسته‌اند. انتظارات بسیار جانبدارانه که با حساسیت و دقت و وسواس صورت می‌گیرد و با نگاهی به آینده می‌خواهد که جنبش آفریننده‌ی این رخداد نه تنها ناکام و عقیم نماند بل که راه یشروی و نیل به مقصود و مطالبات بیان شده را طی کند. این پیروزی مرحله‌ای تا دستیابی به اهداف تعیین شده برقرار بماند چرا که همه‌ی کنشگران و تشکل‌هایشان به سبب توافقات اعلام شده، پای در میدان گذاشته‌اند. این کاملا منطقی و معقول است که تشکل‌های متبوع آنان نیز به این نگرانی در نیمه راه ماندن و آن تمایل به پیشروی تا پیروزی کامل واقف شوند.

انتظارات دیگر اما از جنس دیگری است. این انتظارات از سازماندهندگان و کنشگران آن رخداد سطحی از مبارزه و پیشرفت را می‌طلبند و فکر می‌کنند باید آفرینندگان این رخداد با شتاب و شدت بیشتری تا خلق حماسه و انقلاب را پیش روند و چنان خود را در شرایطی جز آنچه که هستند قرار دهند تا تغییرات اساسی رقم خُورد.

متأسفانه ما طی هر رخداد و یا فرایند اعتراضی از جانب بخش‌های مختلف کارگران و زحمتکشان و جنبش‌های مختلف چه آن دسته از جنبش‌های «بی سر» و بی سازمان و چه جنبش‌هایی که سازمان‌یافتگی نسبی و معینی داشته‌اند؛ همواره با چنین انتظاراتی مواجه بوده ایم. نمونه‌ی نوع دوم اعتراضات و اعتصابات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی که حامیانی با این تصور، از دور و نزدیک گرداگرد آن اعتصابات به انتظار انقلابی اجتماعی از این سندیکا؛ هر گونه تئوری را برای ایجاد این توهم بافتند تا این مبارزه صنفی یک واحد مشخص را پرچمدار یک دگرگونی اجتماعی نشان دهند و غافل از ظرفیت‌ها و استعداد‌های موجود، این توهمات را دامن زدند تا این سندیکای جوان در آغاز راه؛ دچار اختلالات کارکردی گردد و با نتایج تلخی چون گرویدن برخی از اعضای رهبری آن به مهاجرت و هم کاسه شدن با سولیداریتی سنتر پیش روند. نتیجه‌ی دیگر دامن زدن به این انتظارات بهانه‌هایی که پلیس سیاسی جهت سرکوب به دست آورد و

سال هاست سایر اعضای سندیکای کارگری شرکت واحد را در منگنه محدودیت های فراقانونی بازدارنده قرار داده است .

اما این انتظارات از جنبش اعتراضی معلمان چگونه نمایان میشود ؟

وجه مشخصه‌ی این انتظارات اول اینکه به خواسته های مشخصی را که در بیانیه این جنبش اعتراضی آمده است بی توجه‌اند و توصیه می‌کنند نمایندگان معلمان "آنچه را که تَه ذهنشان متوجه مشکلات کل جامعه است، عریان کنند !" به دیگر معنا آنها انتظار دارند نمایندگان معلمان ذهنیت خود را برتر و فراتر از ظرفیت و عینیت موجود در معلمان قرار دهند .

دوم آنکه می‌کوشند تا با تفکیک مطالبات معترضان و تقسیم آن به صنفی و سیاسی یا توصیه کنند که طبقه ی کارگر و در اینجا معلمان از خواسته‌های صنفی فراتر روند و مبارزات را صرفاً اقتصادی نبینند ! و یا تصور نکنند که هرگونه رفتار فراصنفی سیاسی است چرا که سیاسی بودن مشخصه های معینی دارد و آن مشخصه ها عبارتند از مشارکت در قدرت، ساقط کردن قدرت، کسب قدرت سیاسی. پس مجازند هر شعار جز شعارهایی که قدرت سیاسی را به چالش می‌کشد (مثل شعار مرک بر) را سردهند .

کمی توجه به بیانیه معلمان نشان می‌دهد که موضوع مخدوش بودن کار صنفی و سیاسی در بین معلمان و خلط مباحث پیرامون این دو؛ مشکل معلمان نیست بلکه این دوگانه سازی برای واداشتن معلمان و یا سایر کارگران در هر جنبش اعتراضی، بهانه‌ایست برای تحمیل اندیشه‌هایی که از قضا ریشه در کسب قدرت سیاسی نه در حاکمیت و یا بخشی از آن بل که در بین گروه‌هایی در اپوزیسیونی دارد که مایل است اولاً این اعتراضات با خواست طبقاتی را به جهتی برابر میل خود هدایت کند؛ چرا که فراگیر و سراسری بودن این جنبش اعتراضی و پیوندی که معلمین و دانش آموزان و به میانجی آنها با خانواده ها دارد ؛ زمینه مناسبی تا آنرا تابعی از سیاست‌های خود سازند. شاید این کوشش هر جریان سیاسی در هر کشوری امری منطقی بنظر آید اما این گونه فرمول بندیهای سیاسی و دوگانه سازی های صنفی – سیاسی شیوه ایست که هم مورد توجه دولت‌هاست و به آن دامن میزنند و کارگران در دچار تفرقه می‌کنند (در واقع ترمی است در خدمت پلیس سیاسی !) و هم در خدمت احزاب سیاسی است تا به این وسیله به جهت دهی سیاسی جنبش اعتراضی اقدام کنند و با تاثیر گذاری بر شعار ها، تندروی و شتابزدگی در مواضع و کنشگری معترضان، گفتمان سیاسی خود را بر آت جنبش اعتراضی غالب سازند!

در صورت توفیق این سیاست‌ها، آنچه در عمل نصیب معترضان خواهد شد نه دستیابی به خواسته‌های مورد توافق همگانی و مرحله‌ای که برگزیده‌اند که حتی شکست این مبارزات به سبب تندروی های احتمالی ناشی از تاثیرات اینگونه تحلیل ها نتیجه ی احتمالی خواهد بود.

درحالی‌که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان به اعتبار هماهنگی و همدلی در تصمیم‌سازی و اجرای تصمیمات به‌هنگام و متناسب با توانمندی‌های خود و در نظر داشت سایر ملاحظات به توفیقات نسبی دست یافته‌اند.

من طی مقالاتی به موضوع دوگانه‌ی صنفی_سیاسی پرداخته‌ام و در این جا قصد پرداخت دوباره به آن را ندارم و کوشش می‌کنم از زاویه‌ی پرداختن هر چند مختصر به سیاست و سیاست‌شناسی (علم سیاست) مخدوش بودن ایده‌های کسانی که بانسبت دادن رفتارها و کنش‌های کارگران به سیاسی و غیر سیاسی و صنفی و فراصنفی به اغتشاش فکری آنان دامن زنند را بررسی و واکاوی کنم.

سیاست چیست؟

برای درک درست از این دوگانه‌سازی‌ها پیش از هرچیز نیاز به درکی نسبتاً واحد از سیاست و فعالیت سیاسی است و اینکه سیاست چیست و در سیاست‌شناسی چه فرایندهایی مورد نظر است! (1)

سیاست (یا خط مشی) در رایج‌ترین کاربرد اجتماعی آن به مسیر یک اقدام و یا مسیر مورد نظر اقدام که بعداز بررسی شقوق مختلف به صورت سنجیده و حساب شده اختیار و دنبال می‌شود؛ تعریف شده است.*

سیاست یک برنامه‌ی از پیش اندیشیده‌ای برای هدف و شیوه‌ی عمل (طرز عمل) است. در نتیجه سیاست به هرفرآیندی در بین افراد و گروه‌های اجتماعی در هر سطحی که از قبل اندیشیده شده باشد گفته خواهد شد و تقلیل دادن آن به سیاست حکومت و یا دولت و سیاست‌هایی در برابر حکومت و دولت‌ها نادرست است. اینکه گفته شود که: "هیچ شعاری سیاسی نیست، مگر اینکه مشارکت در قدرت یا ساقط کردن قدرت و یا کسب قدرت سیاسی را هدف قرار داده باشد!" (شاهد علوی در برنامه کلاب هاوز معلمان) تقلیل دادن سیاست در سطحی از آنست. طبیعی است وقتی عمل سیاسی را عملی بدانیم که در عرصه معینی از قدرت انجام می‌گیرد و هرگاه تعریف سیاست را در همین حد نگاه داریم عملاً تمام روابط بین اشخاص و گروه‌هایی که مطالبه‌ای در حدی به مراتب گوناگون محدودتر از کسب قدرت سیاسی دارند را از جنبه سیاسی نادیده گرفته ایم و برای توجیه آن تعریف را به نوع تصمیم خلاصه می‌کنیم و مثلاً آنرا به دلیل اقتصادی بودنش صنفی می‌نامیم و این بسیار نادرست است.

برای تدقیق بیشتر به توضیحاتی کوتاه در باره علم سیاست یا سیاست‌شناسی می‌پردازم

سیاست‌شناسی

سیاست‌شناسی به آن دسته از فرایندهای کنش انسانی که به وسیله آن کشمکش در مورد خیر عام (خیر همگانی) از سویی و منفعت گروه‌ها از سوی دیگر جریان می‌یابد یا فیصله می‌پذیرد؛ اشاره دارد. این امر همواره متضمن به کار بستن قدرت و کوشش برای کسب قدرت است. (2)

با اعتبار این تعریف کنش کارگران و زحمتکشان برای داشتن شرایط بهتر زندگی خوب و شایسته در برابر منفعت گروه سرمایه داران زمانی که به یک فرایند (مجموعه‌ی عملیات و مراحل لازم برای رسیدن به یک هدف مشخص) تبدیل می‌شود، کنشی سیاسی است هر چند در نازلترین شکل آن و حتی درباره افزایش دستمزدها باشد. اگر کارگران سیاست و خط مشی از پیش اندیشیده‌ای را بکار نگیرند و آن را با شیوه‌ی عمل مناسب تا حصول نتیجه به پیش نبرند چگونه می‌توانند به خواست خود دست یابند؟ این نوعی کسب قدرت هر چند اقتصادی است که پیش از تعیین خط مشی برای به دست آوردن آن وجود نداشته است.

این سیاست در همه‌ی شئون زندگی مردم در قبال گروه‌هایی که منفعت خود را بر منافع عام ترجیح می‌دهند؛ جاری است و مادام که هر سیاستی فیصله می‌یابد ممکن است خیر عمومی در موضوع دیگری به سیاست جدیدی تبدیل شود. نمونه مطالبات در معلمان فارغ از اینکه یک یا چند موضوع کاملاً متفاوت را در جنبش اعتراضی خود بیان می‌کنند؛ نیز کاملاً سیاسی است. در این بیانیه شورای هماهنگی معلمان، وجوه اقتصادی آن را صنفی و وجوه دیگر را سیاسی دانستن دوگانه سازی‌های نامربوطی است که ریشه در واقعیت ندارد و ساختگی است. آنچه واقعیت دارد حرکتی مطالباتی است که با سیاست و خط مشی روشنی بیان میشود. درست مانند سیاستی که کارگران در کارخانه برای گرفتن امتیاز بیشتر بکار می‌بندند که می‌تواند مطالبه واحد و یا مطالباتی متفاوت و مختلفی را در بر گیرد.

به اعتبار اینکه این مطالبات شکل ویژه‌ای دارند که اختصاصاً به کارگران هر بنگاه اقتصادی مربوط می‌شوند واژه صنفی برای آن گزین شده است. به عنوان مثال آلودگی محیط‌های کار به گازهای سمی و یا گرد و غبار و یا گرمای ناشی از ذوب فلزات پدیده‌ایست که خاص کارگرانی است که در بنگاه‌های ذوب فلز و مشابه آن کار می‌کنند و کوشش و مبارزه برای رفع آن امری است صنفی و به سلامت کارگران توجه دارد اما مبارزه برای این امر صنفی کاملاً سیاسی است چرا که کارفرمایان برای سود بیشتر و کاهش هزینه از سلامت محیط کار سرباز می‌زنند و قدرت و تمکن مالی و پشتوانه دولتی آنها اجازه این ممانعت از سالم سازی فضای کار را به آنها داده‌است و کارگران با سیاستی از پیش تعیین شده و اندیشیده شده، با این قدرت که نابودی آنها را به خاطر کسب سود بیشتر هدف قرار داده است به نوعی مبارزه اقدام می‌کنند. این کار سیاسی کارگران برای رفع مشکل صنفی آنان است. اگر قدرت سیاسی خود را در مقابل کارفرما نشان ندهند که شکل بروز آن اعتصاب و یا تحصن است! چگونه موجب بازدارندگی ادامه آن وضع کشنده خواهند شد؟

اما فراوانی مطالبات و تعداد و تنوع آنان، منوط به الویت بندی است که دقیقاً به خواست و نظر مطالبه‌گران آن بستگی دارد. شورای هماهنگی تشکل‌های فرهنگیان این مطالبات را به نسبتی معین طرح و در بیانیه خود بازتاب داده‌اند و دقیقاً همین‌جاست که نیروهای سیاسی و به ویژه سیاست‌پیشگان غیرطبقاتی در بین طبقه کارگر سعی می‌کنند این الویت‌ها را به سود خط مشی خود تغییر دهند. مثلاً ترغیب معترضان در

بدوش گرفتن وظایفی چون سازماندهی دانش آموزان و خانواده هایشان از جمله این انتظارات است .
انتظاراتی که علی القاعده سیاست گذاری یک حزب است.

شناخت فرایندهای سیاسی از این خواست و انتظارات دیگران، تنها در شرایط سودمندبودن برای کارگران در واحد گروهی و یا در وسعتی از طبقه کارگر در میزان و اندازه اجتماعی آن قابل اعتناست و کارگران در سازمان های خود می توانند نسبت به آن اندیشیده و آن را به عنوان مطالبه ای در دستور کار قرار دهند و یا از آن درگذرند! تعهد فرهنگیان در قبال سایر اقشار اجتماعی و به اصطلاح جامعه مدنی آنگونه که برخی از سیاسیون خارج از کشوری چون آقای جمشید برزگر و دوستانش در شورای عالی گذار طرح می کنند ، تحمیل وظایف یک حزب سیاسی به دوش فرهنگیان و شورای هماهنگی تشکل های آنان است. و خوشبختانه این درک و بینش و هوشمندی در بین نمایندگان فرهنگیان وجود دارد که تن به اینگونه تمایلات سیاسی ندهند

فرایندهای سیاسی کدامند ؟

فرایندهای سیاسی وقتی که در داخل و چهارچوب نهاد دولتی قرار دارد. درکشور ما این فرایندها عمدتاً معنایی جز جنگ قدرت جناح های حاکم ندارد و در این میان ممکن است برای تقویت یکی علیه دیگری بخواهد پای طبقه ی کارگر و سایر زحمتکشان را به میدان این منازعه سیاسی بکشانند. این که این فرایند تاچه اندازه بتواند از نیروی کارگران بهره مندشود دقیقاً به تجارب بیش از چهار دهه کارگران و زحمتکشان بستگی دارد .

فرایند سیاسی وقتی که در داخل هر نوع گروه بندی انسانی قرار دارد. مثل مبارزات گروه های و احزاب و جدال سیاسی که برای تامین پشتوانه های مردمی برای پروژه ای که در راستای کسب قدرت (مثل انتخابات مجلس) صورت می گیرد در این فرایند معمولاً رویکرد به طبقه کارگر برای جلب حمایت و آرای آن است. این فرایند نیز از آنجا که تا کنون حامل نتایج ناسودمند و به غایت زیان بار برای کارگران بوده است و مجالس شکل گرفته تا کنون، قدمی در راستای منافع کارگران برنداشته اند؛ معمولاً اقبالی به دست نمی آورد. این بدان معنا نیست که کارگران نباید در موازنه قدرت نمایندگان واقعی در مجلس داشته باشند اما این امر منوط به قدرت گیری کارگران در ایجاد سازمان های صنفی – طبقاتی آنان است و اینکه تاچه حد بتوانند سیاست های خود را به قدرت مسلط دیکته کنند .

فرایند سیاسی وقتی گروه هایی از اکثریت نیروی کار در مقابل اقلیت دارندگان سرمایه قرار دارد. این همان مبارزه سیاسی است که بعد طبقاتی دارد و از خواسته های مطالباتی و صنفی متفاوت سرشار است نمونه های دهه های اخیر را می توان در اعتصابات کارگران شرکت واحد، کارگران مس

خاتون آباد، مبارزات کارگران واحدهای هپکو و آذراب و فولادو هفت تپه و هزاران اعتصاب و تحصن و راهپیمایی که از سوی کارگران بنگاه های مختلف انجام شده است، دید. این فرایند سیاسی بسته به میزان توفیق کارگران در تعیین خط مشی و برنامه از پیش تعیین شده و میزان سازماندهی کارگران توانسته است قدرت و اعتباری برای طبقه کارگر در موازنه سیاسی در مقابل سرمایه داران بخش خصوصی و دولتی کسب کند.

• فرایند سیاسی وقتی که حقوق اجتماعی افراد جامعه به سبب تصمیمات سیاست قضایی تهدید می شود نمونه های چنین فرایند سیاسی از سوی مردم در برابر نهاد قدرت را به وفور طی سال های اخیر شاهد بوده ایم. این فرایند سیاسی در مورد کارگران ممکن است جلوه خاص خود را داشته باشد موضوعی چون امنیت شغلی و اجتماعی کارگران و احکام قضایی که موجب حبس و زندانی و محرومیت های اجتماعی دیگر کارگران می گردد از آن دسته اند.

• فرایند سیاسی وقتی که کشمکش جریان ساز است و یا به کشمکش جریانی را فیصله می دهد و این فرایند شامل همه فرایندهایی که پیش از این اشاره شد و سایر کنش های سیاسی دیگر می شود و بیانگر این واقعیت است که هر خط مشی و سیاستی می تواند به یک جریان تبدیل شود و طبعا می تواند در زمانی از مراحل رشد و پیشرفت و یا ناکامی اش فیصله پذیرد

این فرایندها را نمی توان با محدود کردن بطور خاص در فرایند قدرت حکومت و دولت قرار داد و آنرا در فرمانروایی و فرمانبرداری خلاصه کرد و از آن تابویی برای بازداشتن کنشگری اجتماعی گروه های مختلف ساخت. امر سیاست به هیچ روی مذموم نیست آنچه باید مورد توجه قرار گیرد سیاست ورزی درست و مبتنی بر خواست و منافع طبقات و گروه های اجتماعی است که بنا به منفعت طلبی از سوی اقلیت های دارای قدرت مورد بهره کشی قرار می گیرند و آزادی و حق تعیین سرنوشت از آنها سلب می گردد. اینکه چگونه و در چه شرایط و موقعیت هایی چه سیاستی را در پیش گیرند را نمی توان پیشاپیش به طبقه کارگر دیکته کرد چه دیکته کنندگان احزاب و سازمان ها و محافل سیاسی طرفدار طبقه ی کارگر باشند یا احزاب بورژوازی .

در بین معلمان اینگونه می گویند که : "هیچ شعاری سیاسی نیست ، مگر اینکه مشارکت در قدرت یا ساقط کردن قدرت و یا کسب قدرت سیاسی را هدف قرار داده باشد!(شاهد علوی در برنامه کلاب هاوس معلمان) اگر من در اینجا بگویم مرگ بر این شعار سیاسی است ، اگر من در انتخابات مجلس شرکت کنم برای کسب کرسی در مجلس ، کارم کار سیاسی است ، فارغ از این ما بعنوان معلم در آموزش و پرورش ایران کارفرمای اصلی مان دولت است و کنش ما به ذات و ناچارا سیاسی است اما نه برای کسب قدرت و یا مشارکت یا براندازی و یا این داستانها .(همانجا) از این مرحله باید بگذریم ، این را باید مد نظر داشته باشیم که در مقطع طولانی ما به عنوان فعالین صنفی در جنبش معلمان نتوانسته بودیم جامعه را ،

خانواده ها را، دانش آموزان را ، جنبش های دیگر مدنی را باخودمان همراه کنیم، بخاطر اینکه به غلط این تلقی را بعضی رسانه ها، عامدانه و بعضی از ما ناآگاهانه دامن زده بودیم که بله ما هم مثل یک سندیکای کارگری مشخص مثل سندیکای کارگری پارچه بافان دنبال مسایل خودمان هستیم.(همانجا)"

".... اما تحلیل واقعیت نشان می دهد که جمهوری اسلامی، مقامات جمهوری اسلامی به حقوق ما قائل نیستند ، دارایی های مملکت را جای دیگری صرف می کنند، اونها را باید ناچار کرد که به اصلاحات ساختاری که ما معلم ها خواستار ان هستیم در آموزش و پرورش تن بدهد . اینطوری تن نخواهد داد، ما ناچاریم جامعه را با خودمان همراه کنیم ما ضرورت دارد روی خواسته های دیگری غیر از حقوق و مزایای خودمان، سایر خواسته ها را برجسته کنیم ." (همانجا)

توجه به این گونه اظهارات در واقع تقلیل دادن امر سیاست به مشارکت در سیاست (چون میل طبقه کارگر به داشتن نمایندگانی در پارلمان) ساقط کردن سیاست و یا کسب قدرت سیاسی و فراخواندن معلمان معترض به فعالیت فراصنفی یا آنچنان که این مروجین ضدسندیکایی می گویند تقلیل فعالیت سندیکا به موضوعات اقتصادی در چنین شرایطی هیچ دلیلی جز این پیام ندارد که بیابید آنچه را که تَه ذهنتان هست عریان کنید و دیگران را به پذیرش آن وادارید و مثنی ما را در پیشبرد مبارزه خود بپذیرید! و تا این مبارزه ای را که اهداف تعریف شده و مشترک همه ی معلمان است به سطحی فراتر از آن ارتقاء دهید !

این تقلیل دادن امر سیاست از سویی و دعوت به کنشگری فراتر از حد مطالبات پذیرفته شده یک معنا بیشتر ندارد و آن گمراه سازی سیاسی است .مرحله ای از کار سیاسی را بجای کل سیاست قرار دادن ، و منع کردن کارگران و زحمتکشان از درک این موضوع که امر کسب قدرت سیاسی مذموم است و یا کسب میزانی از قدرت در پارلمان کار سیاسی است و کار سیاست پیشگان است و شما تنها وظیفه دارید مطالبات را از سطح اقتصادی فراتر ببرید و با سایر جنبش ها اتحاد و ائتلاف داشته باشید تا ما سیاست پیشگان به قدرت سیاسی دست یابیم البته شما حق دارید شعار بدهید که : "مدیر بی لیاقت برو کنار _ رئیس جمهور بی لیاقت برو کنار ." (شاهد علوی همانجا)

قصد این نوشتار به هیچ روی دادن رهنمودی دیگر در مورد نحوه سیاست ورزی به معلمان نیست و صرفا توجه دادن به این موضوع است که آنچه بنا به شم طبقاتی و دانشی که در نزد این بخش از طبقه کارگر وجود دارد، بسته به یک برنامه ی اندیشیده شده و همانگونه که در بخش اول این نوشتار آمد بسیار هوشمندانه به یک سیاست و خط مشی درست در جهت کسب مطالبات تاحدودی به پیش رفته است و برای نتیجه گیری هم نیازمند همان هوشیاری و هوشمندی و حفظ همبستگی و حفظ و افزایش نیروهای بیشتری از همکاران و همیاری و حمایت هر چند ضمنی اولیای دانش آموزان است و هر فرافتادن به شتابزدگی خرده بورژوازی ناشی از سرمستی این موفقیت نسبی می تواند دستاورد های کنونی را هم از بین ببرد .

اگر طبقه‌ی کارگر ایران به آن حد از توانمندی سازمانی و همبستگی در ابعاد ملی دست یابد هیچ منعی برای هیچ سطحی از مشارکت‌های اجتماعی از انتخابات گرفته و فراتر از آن برایش نادرست نیست .

درست است تصمیم سیاسی گاه ممکن است دارای چنان محتوی و اهدافی باشد که در مقابل آن تصمیم قضایی گرفته و بکار بسته شود که متأسفانه این گونه تصمیمات قضایی علیه کارگران کاملاً ناروا و ظالمانه گرفته شده است! اما نادرست است که برای کارگران تکلیفی در امر پیشبرد مبارزه ایجاد کرد و یا آنها را ملزم به رعایت محدودی از سیاست ورزی کرد. انتظارات فراتر و بیشتر از توان و استعدادی که خود کارگران قادر به تشخیص آنند و تعریف خط مشی و یا تحمیل سیاستی در حد وظایف حزب سیاسی از تشکلی هر چند توانمند و منسجم به معنای دخالتگری در مسیر مبارزات کارگری و ناشی از فرصت‌طلبی و خودخواهی های سیاسی و ساخت نردبان از جنبش های اعتراضی برای بالا رفتن و چنگ اندازی به قدرت سیاسی است که نتیجه اش انحراف جنبش های مطالباتی و در نهایت عقیم سازی آنهاست .

این انتظارات از مواردی است که جنبش اعتراضی در طبقه کارگر نمی تواند و نباید برآن چشم بپوشد بل که باید بادقت و سنجش میزان نزدیکی یا دوری، سود مندی یا ناسودمندی آنان و آموزش درستی به کارگیره ی شیوه های بیان مطالبات و انتخاب خط مشی و سیاست ها از راههای ممکن به توسعه دانش سیاسی اعضای سازمان های صنفی یاری رساند و از این راه و به تناسب توان و استعداد و سازمان موجود؛ توانمندی اعضای تشکل های صنفی درگیر در مبارزه را ارتقاء بخشید .

(1) و (2) فرهنگ علوم اجتماعی - جولیس گولد - ویلیام ل. کولب

وبلاگ کار در ایران